پديدای گشودگی معنایی و نظیره علی ارجاع

هامش مروارید

چکیده

پديدای گشودگی معنایی در اسامی، مثلا ۱، آن است که دو چیزهای باشند که اطلاق ۱ بر آنها به لحاظ معنایی نامتعنین باشند. برای مثال هنگامی که گونه پلاژیوس کشف شد، به لحاظ معنایی متمایز نبود که آیا اسم «پلاژیوس» بر آن اطلاق می‌شود یا خیر. از طرف دیگر روایت استاندارد از نظیره علی ارجاع مستلزم آن است که در هیچ اسامی که با موفقیت وضع شده و وارد زبان شده است، گشودگی معنایی وجود نداشته باشد. درنتیجه اگر پديدای گشودگی معنایی را بپذیریم و به‌ویژه نظیره علی ارجاع را همچنان نگاه داریم، یکی این دو را با هم سازگار کنیم، این مقاله تنها برای سازگاری‌دانان این دو است. در بخش اول، پديدای گشودگی معنایی با ارجاع به نخستین فردی که این پديدای را در فلسفه‌ایعال مطرح ساخت، یعنی فردیک وایدن، توضیح داده می‌شود. در بخش دوم، روایت استاندارد از نظیره علی ارجاع به‌طور خلاصه مورد مورد می‌شود. در بخش سوم، راه‌های برای سازگاری‌دان نظریه علی ارجاع با پديدای گشودگی معنایی بیشتر به‌دوست.

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی.

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۲۷
تاریخ تأیید: ۹۳/۸/۲۷
واژگان کلیدی: گشودگی معناوی، نظریه علی ارجاع، نامگذاری، تنبیه مرجع، مسئله

۱. بی‌هدیه گشودگی معناوی

می‌توان از گشودگی معناوی (Open texture) در یک اسپ، آن است که چیزهایی وجود داشته باشد که به لحاظ معناوی نامتعین باشد که آیا آن اسم بر آن چیزهای اطلاع می‌شود یا خیر؛ برای مثال هنگامی که گونه‌پلانتیپوس (Platypus) کشف شد، به لحاظ معناوی معناها نیود که آیا اسم یکندا اطلاع می‌شود یا خیر. در چنین مواردی نوعی عدم تنبیه معناوی در اسم وجود دارد که از آن، به گشودگی معناوی تعبیر می‌کنند.

روشن است که بحث در اینجا معرفت شناختی نیست، بلکه معناوی است؛ می‌گوییم در اینجا معنی آن نیست که اسم یکندا اطلاع می‌شود، بلکه معناوی است؛ اما ما هنگام کشف گونه پلانتیپوس- نام‌هایی که آیا اسم می‌شود یا خیر؛ بلکه معنی آن است که اصلاً به لحاظ معناوی، تعیین نشده است که اسم یکندا اطلاع می‌شود یا خیر.

Friedrich Waismann (1945, p.119) در مقاله «تأییدگرایی» (Verifiability) ابتدا را مطرح کرد و نام را گشودگی معناوی می‌گذارد (وری در بارویقی می‌گوید که اسم‌هایی که در آن می‌کنند، به لحاظ معناوی نیست، بلکه به لحاظ معناوی است و Prozis der Begriffe (Kneale, 1964) بر این نشان داده که برای بررسی این ضعف می‌تواند "Open textue" (به‌هدیه است) واژه است.

این مسئله از یکندا گشودگی معناوی به چیزهایی ربط تأییدگرایی (Verificationism) استفاده Waismann,

می‌گوید: "تأییدگرایی می‌گوید: معنای یک کلمه روش تأیید آن است، (Ibid, p.119, 1945). از نظر واژه، این ضعف می‌تواند درست باشد؛ زیرا برای بیشتر جملات تجربی، اساساً راهی برای تأیید قاطع و صدفی را نیست، ولی دارد و روشن است که معقول نیست اگر چنین جملاتی، را به‌عضا بدنام. این عدم وجود راهی برای تأیید قاطع آنها به دلیل وجود گشودگی معناوی در اسم‌هایی است که در آن جملات..."
به کار می‌رود (Ibid).

(Ibid, p.122) منظور خود را با چند مثال توضیح می‌دهد، فرض کنید می‌خواهیم جمله «گربه‌ای در اتاق بغلی وجود دارد» را تأیید کنیم. فرض کنید می‌رویم به اتاق بغلی، در را بار می‌کنیم، به داخل اتاق نگاه می‌کنیم و واقعاً گربه‌ای را می‌بینیم. آیا این براي تأیید جمله بالا کافی است؟ یا باید علاوه بر آن، به گربه دست بزنیم، نوازش کنیم و خریدارش را دردبانده؟ فرض کنید این کارها را هم کردیم، آیا اکنون جمله بالا تأیید شده است؟ مثال‌آگر آن حیوان پس از مدفن بهطورغولآسانی رشد کرد، باید گوییم جمله بالا صادق است؟ یا اگر از خود، رفتارهایی نشان داد که معمولاً در گردها دیده نمی‌شود؛ مثالاً پس از مرگ دوباره زنده شد، باید گوییم جمله بالا صادق است؟ یا به نظر واریزمن بازمی‌آید برای این پرسش‌ها اساساً وجود ندارد، و درنتیجه راه قاطع برای اثبات جمله بالا نیست، زیرا اسم «گربه» به لحاظ معنایی گشوده است. به لحاظ معنایی، معنی‌نیست که آیا اسم «گربه» بر حیوانی که از همه جهات شیبی گرده است، اما پس از مردن دوباره زنده می‌شود، اطلاع می‌شود یا خیر. به همين صورت به لحاظ معنایی معنی‌نیست که آیا اسم «گربه» بر حیوانی که از همه جهات شبیه گرده است، اما پس از مردن دوباره زنده می‌شود، اطلاع می‌شود یا خیر؛ بنابراین به دلیل وجود گشودگی معنایی در اسم «گربه» جملاتی را که حاوی آن اسمند، نمی‌توان کاملاً تأیید کرد.

از جمله مثال‌های دیگری که واریزمن (Ibid) می‌زند، موجودی است که ظاهر انسان را دارد؛ منند انسان سخن می‌گوید و مانند وی رفتار می‌کنند، اما یک وجب قد دارد. آیا خواهیم گفت که او «انسان» است؟ یا شخصی را در نظر گرفته که از همه جهات شبیه انسان است، اما آنقدر عمر دارد که دربوش، پادشاه ایرانی را به یاد می‌آورد. آیا خواهیم گفت که او «انسان» است؟

شاید کسی فکر کند اسم‌هایی که در علم به کار می‌رودند، بهطور دقیق و کامل تعیین شده‌اند و درنتیجه دست‌کم در آنها گشودگی معنایی راه ندارد، واریزمن با مثال «طلا» این تصویر را رها می‌کند:
مفهوم طلا به نظر می‌رسد با دقت کامل تعریف شده باشد، مثلاً با خطوط طبیعی مخصوص به آن. حال اگر مادهای پیدا شود که بسیار طلاست و هم‌اکنون هم‌اکنون شیمیایی مربوط به طلا را با موقعیت پشت سر گذراد، اما تشخیص جدیدی از خود مشابه کند، چه خواهیم گفت؟ (Ibid)


وایریمن پدیده گشودگی معناپذیر را کشف کرد و از آن برای رده‌بندی تکنیک استفاده کرد؛ اما از نظر ام چرا گشودگی معناپذیر پیدا می‌آید؟ از چگونه این پدیده را تینیم می‌کنیم? Descriptive وایریمن (Ibid, p.124) برای تینیم این پدیده به نظریه توصیفی ارجاع (theory of reference) می‌تواند. اگر معتقد کنیم، در توصیفات ما از یک شریف یا از یک نوع طبیعی هر چقدر هم زیاد باشد، باز ناقص است و درنیچه یا برای ورد شک و ایهام باقی می‌گذرد. از نظر او توصیفات تجربی ما نقطه‌نهایی دارد (Ibid); مثالاً فرض کنیم:

می‌خواهیم دست راست خود را می‌کند که اکنون با گرفته‌م، توصیف کن. چیزهای مختلفی می‌گویم: ممکن است اندیشه آن را، شکل آن را، بافت آن را، ترکیب
شیمیایی استخوان‌های آن را، سلول‌های آن را و احتمالاً جنریت‌های دیگری را
بان کنم؛ اما هر چقدر هم پیش برم، هرگز به نقشه‌ای نمی‌رسم که توصیف
من کامل باشد. از نظر منطقی همواره ممکن است با آفندن جنریت‌بنیشه،
توصیف خود را ادامه دهم. هر توصیفی، به تعبیری، به افکت از امکانات گشوده
کشیده می‌شود: هرچقدر هم پیش روم، همواره این افکت‌ها را با خود حمل
می‌کنم (Ibid).

بابراان از نظر وابستگی در یک اسم، گشودگی معناپذیر به وجود می‌آید؛ زیرا هر چقدر
هم با اضافه‌کردن اوصاف، تعریف آن را کامل کنیم، باز مواردی وجود دارد که این اوصاف
نیاز ندارند معین کنند آیا اسم مذکور در آن مورد اطلاعی می‌شود یا خیر.

در ادامه به این موضوع می‌پردازم که آگر کسی قائل به نظریه علیه ارجاع (Causal
theory of reference) باشد، پدیده گشودگی معناپذیر را چگونه باید تبیین کند. به تعبیر
دیگر، پدیده گشودگی معناپذیر چه پیامدی برای نظریه علیه ارجاع دارد؟ فردی که قائل به
نظریه علیه ارجاع است، از این پدیده چه نتیجه‌ای باید بگیرد؟ آیا این پدیده هیچ آسیبی به
نظریه وی وارد نمی‌کند؟ یا یک باید برای تبیین این پدیده، بخش‌هایی از نظریه خود را
تغییر دهد؟ اما پیش از پاسخ به این پرسش‌ها نظریه علیه ارجاع مور می‌کنیم.

۲. نظریه علیه ارجاع

در روایت اصلی از نظریه علیه ارجاع وجود دارد: روایت کریپکی و روایت پنتم. هرچند
بررسی پیامدهای پدیده گشودگی معناپذیر برای روایت پنتم هم جالب و بحث‌خواهی است، در این مقاله قصد داریم بررسی خود را به روایت کریپکی مخصوص کنیم. آگر کسی
قابل به روایت کریپکی از نظریه علیه ارجاع باشد، در مواجهه با پدیده گشودگی معناپذیر
باشد چه واکنشی نشان دهد؟ آیا این پدیده نظریه علیه وی را دست‌نخورده بایستی می‌گذارد یا وی
را مجبور می‌کند بخشی با کل نظریه خود را تغییر دهد؟

پیش از مور روایت کریپکی از نظریه علیه ارجاع لازم است توجه داشته‌باشیم که
مستند گشودگی معناپذیر برای اسم‌های نوع‌های طبیعی (Natural kind terms) پدید
در ادبیات فلسفی، کسی این مستند را برای اسم‌های خاص (Proper names) می‌آید.
مطرح نکرده است. قطع نظر از اینکه این مسئله را بتوان برای احساس‌های خاص مطرح کرد یا

خیر، در این مقاله بحث خود را به احساس‌های طبیعی محدود خواهیم کرد.

از نظر کریکی احساس‌های نوع‌های طبیعی با یک مکانیزم علی‌نحو تاریخی به مرجع خود

ارجاع می‌دهند. این مکانیزم از دو مرحله تشکیل شده است: مرحله نام‌گذاری (Baptism) و مرحله انتقال اسم به بقیه افراد جامعه (Social transfer). در مرحله نام‌گذاری، فردر

یا افرادی از یک جامعه زبانی، یک نوع طبیعی را تثبیت کرده (Fix) اسم را برای آن وضع

می‌کنند. این مراسم نام‌گذاری اسم به مرجع خود، به تعیین، منسل می‌شود و پیوند

می‌خورد. سپس در مرحله انتقال اسم، وضع یا واضحان آن اسم، در نظام‌های زبانی و

اجتماعی خود با دیگر اعضای جامعه زبانی، اسم وضع شده را به دیگر اعضای جامعه منتقل

می‌کنند: پس طبق تعریف کریکی به دست می‌دهد، یک کاربرد خاصی (Particular

یک اسم نوع طبیعی که توسط یک کاربر خاص زبان در یک زمان خاص ایجاد

می‌شود، به مرجع خود، یعنی یک نوع طبیعی خاص ارجاع می‌دهد؛ به واسطه اینکه این

کاربرد خاص از طریق زنجیره‌ای از کاربردهای خاص متصل می‌شود، به یک مراسم

نام‌گذاری که در آن اسم مورد نظر توسط مرد افرادی برای آن نوع طبیعی خاص وضع

شده است.

3. ناسازگاری پدیده گشودگی معناپذیر با نظریهٔ علی ارجاع

قابل درک نیست که چگونه کسی نظریهٔ بالا را کاملاً قبول داشته باشد و همچنان بتواند به

وجود گشودگی معناپذیر در احساس‌های نوع‌های طبیعی تن در دهد. ۲۰ گروه کریکی از

نظریه علی ارجاع با تمام جنبان‌ها که وی گفته است درست باشد، راهی برای ورود

گشودگی معناپذیر باقی نماند. فرض کنید یک کاربر زبان، S، یک نوع طبیعی خاص، N

را با موفقیت تثبیت می‌کند و نام T برای آن وضع کند. سپس S نام T را به کاربران دیگر

به نظر مرسد نبوده است پدیده گشودگی معناپذیر صدمه‌ای به نظریه علی ارجاع نمی‌زند؛ بلکه

فقط موجب می‌شود این نظریهٔ توانست مشکل فیلسوفی نابایدی (Incommensurability) (LaPorte, 2004, pp.117-120

را حل کند.
زنین انتقال دهت. در این حالت، پایای هر کاربردی از $t$ در این جامعه زبانی و پایای هر $x \in \mathbb{N}$ شنیده می‌باشد. اگر و فقط اگر توجه داریم که یکی از پیش‌فرض‌های اساسی نظریه علی‌ارجاع، این دیدگاه متفاوت‌کننده است که انواع طبیعی به عنوان دست‌های عینی (Objective) و تعیین‌یافته در طبیعت وجود دارند و این همان طبیعی آنها در عرض جهان‌های ممکن (Determined) حفظ می‌شود. اگر کسی این پیش‌فرض را زیر سوال برد، مکانیزمی که کربنیک برای ما توصیف می‌کند، اساساً آغاز نمی‌شود و درنتیجه نظریه وی از اساس رد می‌شود.

همچنین توجه داریم که کسی‌ها مانند دربره (Duarte, 1981) و همچنین (Hacking, 2007) که به واقع‌گرایی آشکاری (Promiscuous realism) (قائیاند، این پیش‌فرض را رد نمی‌کنند؛ چراکه گرچه آنان اکثر تعیین‌یافته و دست‌های عینی و تعیین‌یافته در جهان وجود دارد و هچ یک نسبت به دیگری برتری وجودی ندارد و تمام جزیی که کربنیک برای شروع نظریه خود از دانسته‌ها و وجود دست‌های عینی و تعیین‌یافته است که کاربرد زبان بتواند با یک اتصال با ارتباط فیزیکی - مانند وقتی که از طرق دیدگاه خود به اعضاً آن اشاره می‌کنیم - به همین‌طوری که به خود آن اشاره می‌کنیم - را تثبیت و اسم را برای آن وضع کند؛ درنتیجه واقع‌گرایی آشکاری مشکلی برای ارجاع به گروایانه اسم‌هایی نوع‌های طبیعی به اعضاً نوع طبیعی مربوطه پدید نمی‌آورد.

بنابراین اگر کسی پیش‌فرض متفاوت‌کننده نظریه کربنیک و تمام بخش‌های آن نوع‌های را بپذیرد، درواقع پذیرفته است که هنگام نام‌گذاری مجموعه مصادیق (Extension) نوع طبیعی، یک بار و برای همیشه، معمول شده است و درنتیجه پس از آن، جایی برای گشودگی معنا نمی‌ماند؛ اما اگر کسی بی‌فکری محدود‌گی معنا نیست، به عنوان یک واقعیت زبانی بپذیرد و در عین حال به‌خواهند روایت کربنیکی از نظریه علی‌اکثر نگاه دارد.
巴伊德・چه تغییری در آن روایت ایجاد کنده؟ کسی که روایت کریپکی از نظریه على را فیبر دارد، چگونه می‌تواند یک گشودگی معنایی را تبیین کند؟ از نظر چهین کسی چه اتفاقی (Reference attaining mechanism) در مکانیزم معنایی (Qua problem) اسم نوع طبیعی موجب بیدارآمدن گشودگی معنایی در آن اسم می‌شود؟

4. راهی برای سازگاری نظریه علی ارجاع با یکدیگر گشودگی معنایی

از نظر نوستنده این مقاله منشأ یک گشودگی معنایی را با توجه در مرحله نام‌گذاری جستجو کرد. به طور دقیقتر منشأ آن را با توجه تبیین مرجع توسط پدیده - که بخشی از مرحله نام‌گذاری است - جست. از نظر مؤلف این نوشته علت این پدیده، عدم موفقیت واضح در تبیین مرجع. خود، معلول مسلمان است که از همان اوایل شکل گیری نظریه على مورد توجه قرار گرفت؟ اما پاسخ قانون کندی‌ای که آن داده نشده: مسئله حیثیت (Qua problem) از نظر طبیعی مربوط به بالاتر.

The problem of higher order natural kinds

پیش از آنکه به مسئله حیثیت و اینکه این مسئله چگونه مترج به یکدیگر گشودگی معنایی می‌شود به اواز، لازم است درایر راه‌های تبیین مرجع سخن شکن کوتاهی بگویم. دو راه کلی برای تبیین مرجع - چه در این خاصیت چه در اسم نوع طبیعی - وجود دارد. یکی (By ostension) راه از طریق اشاره و یکی راه از طریق توصیف (Definite).

طیف توصیف، آن است که با استفاده از یک وصف معنی (description) نوع طبیعی یک گمانه‌ای را که آن وصف را پرآورده می‌کند، تبیین کنیم؛ مثلاً می‌توان یکدیگر طبیعی الکتریسیته را با وصف معنی «آنچه علت صادقه می‌شود» تبیین کرد.

David Papineau, 1979/ J. Duprè, 1981
Michael Devitt, 1981/ Kim Sterelny, 1983

* بعضی از فیلسوفانی که به این مسئله توجه کرده‌اند: 1981

** این نام را اولین بار کیم استرنلی (Kim Sterelny) برای این مسئله به کار برده.

*** این اسم را جیسیکا بروآن (Brown, 1998) برای این مسئله انتخاب کرده است و در زیر روش‌ها

خواهد شد که چرا برای مسئله‌ای که در اینجا در نظر است، تغییر دوم دقیقتر از تغییر اول است.

130
اگر نوع طبیعی را از طریق توصیف تثبیت کنیم، مسئله حیثیت ودید نمی‌اید؛ چرا که در یک جهان ممکن و در یک زمان، فقط یک موجود می‌تواند یک وصف معین را برآورده کند؛ درنتیجه اگر به وسیله یک وصف معین، نوع طبیعی را انتخاب کنیم، فقط یک نوع طبیعی انتخاب می‌شود؛ اما طریق اشاره، در مورد انواع طبیعی، آن است که به یک دسته از انواع مربوط به آنها، نوع طبیعی مشترک بین همه یا بیشتر آنها را تثبیت نماید. در این‌جاست که مسئله حیثیت ودید می‌اید.

مسّله حیثیت وقتی یک ایده دسته‌ای از اشیاء را که وضعیت سُطحی اشنایی به آنها می‌خواهد مرجع را - که یک نوع طبیعی خاص است – تثبیت کند، در آن واحد، عضو انواع طبیعی متعددی باشدند. در این وضعیت، واضح به واسطه‌های محاسباتی می‌تواند با اشاره به یک دسته از اشیا، یک نوع طبیعی را از میان انواع طبیعی متعدد تثبیت کند، در سخنران کربناتی پایبندی به این پرسش داده‌شده است. به این مسئله، «مسّله حیثیت» گفته شده است: زیرا دسته‌ای اشیا جهت‌های متعددی دارند و اشاره به آنها جهت‌های متعددی را برای گرند. 

دو نوع وضعیت تواناد مسئله حیثیت را به وجود آورده‌اند. یک نوع وضعیت، جایی است که دسته‌ای اشیا عضو انواع طبیعی متعددی باشدند که نسبت به هم بطور سلسله‌مراتبی یا اصطلاحاً در طول یکدیگر قرار دارند؛ مثلاً چند عدد بیش از آن واحد، عضو انواع طبیعی بپیشراندند، حیوان و مانند آن هستند و این نوع نسبت به هم بطور سلسله‌مراتبی قرار دارند؛ یعنی هر یک از این انواع دیل نوع یک‌گان‌تای قرار دارد. نوع دیگری از وضعیت که می‌تواند موجب وضعیت حیثیت شود، جایی است که دسته‌ای اشیا در آن واحد، عضو انواع طبیعی متعددی باشدند که نسبت به هم بطور سلسله‌مراتبی قرار نگرفته‌اند، بلکه به هم تداخل دارند با اصطلاحاً در عرض یکدیگرند؛ مثلاً یک دسته سپر قرمز در آن واحد، هم عضو نوع طبیعی سبز‌اند، هم عضو نوع طبیعی رنگ قرمز، هم عضو نوع طبیعی شکل‌داریه و مانند آن.
برای جلوگیری از وضعیت دوم، راه حل قانون‌کننده‌ای وجود دارد و آن اینکه هنگام نام‌گذاری، نوع اشیای موجود در دسته را آن‌قدر با لباس بریم که فقط یک نوع طبیعی بین هم‌هنه آنها مشترک بمانند، مثل‌اکثر می‌خواهیم نوع طبیعی سیب را تثبیت کنیم، در دسته اشیای خود، به طرف اشاره به آنها می‌خواهیم نوع طبیعی سیب را تثبیت کنیم. سیب‌هایی قرار دهیم که از هم حيث خوری از حيث سیب‌پودن، با هم فرق داشته باشند. این نوع اشیا نقش سیب‌های قرار دهیم که هر چکه غیر از حيث سیب‌پودن وجود نداشت، باید که هم‌هنه آنها در آن مشترک باشدند. در این صورت نوع طبیعی سیب با موقعیت تثبیت می‌شود.

اما چگونه می‌توان جلوی وضعیت اول را گرفت؟ جلویی تحقیق وضعیت اول را نمی‌توان گرفت؛ زیرا مثل اکثر بی‌رضا را در نظر بگیریم. هر دسته‌ای از این نوع، دو رنگ داردی به‌صورت دو رنگی در سطح سیب‌پودن، عضو انواع طبیعی ببر. پستاندار، حیوان و منابع خواهد بود. بنابراین، این باعث آن‌ها که انواع طبیعی ضرورتاً یا دسته‌ای در کل زمین‌ها جهان بالفعل، یک نوع طبیعی برگرداند قرار دارند و وضعیت اول اجتناب‌ناپذیر است. اکنون که نمی‌توان از تحقیق آن جلوگیری کرد. آیا مکانیزم وجود دارد که به‌واسطه، آن بتوان در این وضعیت، یک نوع طبیعی را از دسته‌ای انواع طبیعی متعدد بگردیم و تثبیت کرده؟ اگرکل مکانیزم که داریم، اشارة فیزیکی به دسته‌اشیا باشد، به گونه‌ی رسم‌بندی بتوان یک نوع طبیعی را از دسته‌ای انواع طبیعی موجود قرار دهد. مراکز از اشاره فیزیکی، اشارة حسی است. یعنی اشاره به طریق حواس بین‌گانه حسی. وقتی یک دست به را می‌پیچیم، داریم هم نموده‌هایی از نوع طبیعی بپردازیم هم نموده‌هایی از نوع طبیعی حیوان را و هم نموده‌هایی از نوع طبیعی پستاندار را. همچنین است وقیت آنها را به‌صورت می‌پیچیم با وقتی آنها را می‌پیچیم با وقتی آنها را می‌پیچیم با اشارة فیزیکی صرف. نمی‌توان یک نوع را از دسته‌ای انواع طبیعی موجود دیگر جدا و تثبیت کرد.

در چنین وضعیتی، ما برای جدایکردن یک نوع طبیعی از انواع طبیعی موجود دیگر (Mental pointing) معمولاً از اشارة ذهنی یا آنچه در فلسفه ذهن تئوری‌گری ذهنی،
خوانده می‌شود، استفاده می‌کنیم (برای مطالعه بیشتر درباره نشان‌گیری ذهنی، رک: (Siewert, 2011) \textit{Intentionality}، \textit{Represent}) \textit{نحوه} \textit{نیست} که ما به واسطه حالات ذهنی ای که دارند، انجام می‌دهیم. نمونه بارز \textit{یک نشان‌گیری ذهنی} وقتی است که با داشتن مفهوم گاو، یک گاو را بازنمایی (Represent) می‌کنیم؛ \textit{برای مثال} فرض کنید با مقداری طلا روبه‌رو می‌شویم. \textit{شیء روبرو ما هم مصداقی از طلای‌های دیگر انتخاب کند و در نتیجه آن نوع تنبیه شود. ما معمولاً از همین راه، نوع طبیعی مورد نظر را تنبیه می‌کنیم.}

اما این راه در جاهایی در اختیار ماست که ما حالات ذهنی معطوف به با راجع به نوع طبیعی مورد نظر داشته باشیم. اگر هیچ حالات ذهنی‌ای در ما راجع به نوع طبیعی مورد نظر وجود نداشته باشد، نمی‌توانیم آن نوع طبیعی را نشان‌گیری ذهنی کنیم. در این صورت، \textit{چه اتفاقی می‌افتد؟} در جایی که وضع با دسته‌ای از اشیا مواجه شده است که عضو انواع طبیعی متعادل‌اند و \textit{وی حالات ذهنی‌ای} راجع به همیشه یک یا از انواع طبیعی ندارد، \textit{چه اتفاقی می‌افتد؟} مرجع اسم تنبیه می‌شود، \textit{چرا به اشاره فیزیکی صرف، یک نوع طبیعی را} می‌توان از انواع طبیعی دیگر جدا کرد و \textit{نشان‌گیری ذهنی} هم ممکن نیست.

\textit{آیا در این حالت، نام‌گذاری اصلی اتفاق نمی‌افتد؟} به نظر نمی‌رسد. این مقاله نام گذاری شکل می‌گیرد اما نه \textit{کامل}. اسم وضع‌گذاری معنا پیدا می‌کند، اما معنای یک کامل \textit{مجموعه مصابی (Extension)} چنین اسمی تا حدی معینی می‌شود، اما معین کامل نمی‌باشد. چنین اسمی به یکی از اشیا قطعاً. \textit{قطعه} به معنا متمایز برای آن‌های معنایی معرفت‌شناسی آن‌ها ارجاع می‌دهد؛ اما اشتباه هستند که به لحاظ معنایی هنوز متعّن نشده.
است که آیا اسم وضع شده به آنها ارجاع می‌دهد یا خیر.

از جمله منظور خود را با مثال روش گفته. مثالی که در زیر می‌آید از لبرت (2004) گرفته شده است. اسم «پستاندار» (Mammal) پستاندارهای چیزی است که عضو نوع طبیعی باشد که آنها عضو آن‌اند. آنان احتمالاً به شباهای دیگری مانند مار، ماهی و پرندگان شباهت دارند و گفته می‌شود که این نوع پستاندار نیستند. در این مقاله، از این نوع فرض می‌کنم انواع طبیعی بر اساس ترکیج جدول شکل این طبقه، تعریف و تغییرات می‌شود. هرچند برای اصل بیان می‌تواند از این نوع فرض ضروری باشند. طبق این فرض، انواع جدول این در این زمان، نیستند که در درجه جدول حیوانات، بین حیوانات که شامل انسان و موجودات دیگر که شامل انسان و موجودات به عنوان (Chordate) حیوانات طبیعی خواهد نامیده. به اضافه یک گونه حیوان دیگر، به نام پلاسیتوس می‌شود. در این وضعیت، رشد ذهنی کاربران نوید نبود که پتانسیل از این زمان و انسان جهانی، به دنبال گرفتن ذهنی، یکی را انتخاب کنند. در نتیجه مرحله انواع پستاندار به طور کامل تغییر یافته است. این نوع پستاندار معنا یافته و از این زمان، اسم «پستاندار» به جدولتی که در جدول کوچکتر قرار دارد پاسخ‌گو ارجاع می‌دهد. اما با چالش‌های معنی ممکن این موضوع عنوان باید با استفاده از نام پستانداری با هر فرم ارجاع می‌دهد یا خیر.

انفکاک که در این زمان انتخاب باید به مراسم نام‌گذاری اسم «پستاندار» شکل گرفته: اما چون راهی برای تغییر از این مرحله وجود نداشت، نه اشکال گرفتی که می‌توانست آن را تغییرات نه اشکال ذهنی و در نتیجه مشخص نشد که اسم «پستاندار» برای کدام یک از آن‌ها تنها نوع طبیعی که در طول یکدیگر قرار دارد، وضع شده است. مراسم نام‌گذاری با هر فرم ارجاع می‌دهد یا کدام یک از انواع طبیعی.
مرجع بستناد که «میندن»، کامل شد و تا آن حدی که معمول شد که گدام یک از انواع طبیعی، مرجع «میندن» تاقم ماند و این علت به وجود آمدن گشودگی معنایی در این بستناد شد.

بعدا هکه پلاتیپوس ها کشف شدند. کاربران زبان متوسطه این گشودگی معنایی شدند. آنان با این که صوتی میشد که به لحاظ معنایی متعنینم به کام در این بستناد باآنها اطلاق میشود یا این گشودگی، معرفت شناختی نبود؛ معنی این نوید که هنگام کشف پلاتیپوس ها کاربران زبان «میندن» که آیا پلاتیپوس ها بستناد را یا خیر، هرچند پلاتیپوس ها دروافت یا بستناد روغن / لگه گشودگی، معنایی بودهاره یعنی هنگام کشف پلاتیپوس ها هنوز از لحاظ معنایی معین نشده بود که آیا بستناد بار پلاتیپوس ها اطلاق میشود یا خیر.

در هنگام کشف پلاتیپوس ها کاربران زبان که اکنون میبستنند با نشانه گیری ذهنی، مرجع را کاملا تثبیت کنند، اینه مادرمی که آیا پلاتیپوس ها یا بستناد را با هم ادعا کرده است، آنان با این تصمیم گیری، نام گذاری را یک کام میکند - و عضوی از گروه تکمیل و وضعیت اسم بستناد را میشند. آنان با این تصمیم گیری، دروافت، پخشی از نام گذاری را انجام می‌دهند.

با یا بر آنچه گفته شد در مواردی که نوع طبیعی از طریق اشاره به دسته‌ای از مصابیان آن تثبیت می‌شود - یعنی از طریق توصیف و امکان تشکیل دهنده به آن نوع طبیعی وجود ندارد - مثلاً وقتی علم به اندیشکده‌ای کافی رشد نکرده است، نام‌گذاری فراوانی تدریجی می‌شود. شاید قرار داشته باشد پس از می‌شود کام می‌شود شاید در مورد بیشتر اسمهای نوع‌های طبیعی زبان، نام گذاری ناقص شکل گرفته باشد و پس از این کامتر شود و شاید در مورد هیچ‌یک از آنها نام گذاری هیچ وقت کام می‌شود. نظریه‌ای را که پرویز داده شد می‌توان بر وضع ناقص نامید.

کلام آخر اینکه اگر روایت کریپسی درست باشد، یا نام گذاری به صورت کامل انجام
نیمی شود - و احتمالاً در بیشتر موارد چنین است - که در این صورت گشودگی معنایی رخ می‌دهد. بنابراین به صورت کامل انجام می‌شود و در این صورت راهی برای گشودگی معنایی باقی نمی‌ماند.

نتیجه‌گیری

همانطور که گذشت، پیدایش گشودگی معنایی با روایت استاندارد از نظریه علم ارتباطی ناسازگار است. در این مقاله نتایج کردن راهی برای سازگاری کردن این دو پدیدا کیم. راه پیشنهادشده آن است که در روایت استاندارد، تغییراتی داده، یک جویم بر خلاف آنچه در روایت استاندارد گفته می‌شد، تنها مرجع نتیجه‌گیری با موفقیت کامل صورت نمی‌گیرد و این عدم موفقیت در تنها مرجع موجب گشودگی ماندن معنای اسم وضع شده می‌شود. همان‌گونه که بیان شد، عدم موفقیت در تنها مرجع در مصاحبه رخ می‌دهد که مرجع - که یک نوع طبیعی است - از طریق اشاره به دسته‌ای از مصادفان تنها موجب نمی‌شود از طریق توصیف و امکان‌پذیری دوگانه آن وجود ندارد. در این مواردی است که پیدایش گشودگی معنایی لازمه می‌آید.

پی نوشته

1. ریچارد میلر (1992) مکانیزم برای تنها مرجع در چنین وضعیتی پیشنهاد کرده است. هرچند اضافه کردن مکانیزم یک به نظریه علمی، آن را از نظریه علمی بودن نمی‌اندازد. مکانیزم یک موفقیت‌آمیز به نظر می‌رسد. از طرف دیگر جنبه‌کاری برای تاثیر مکانیزم برای تنها مرجع در چنین وضعیتی پیشنهاد کرده است که با اضافه‌کردن آن، نظریه علمی تبدیل به یک نوع نظریه وصفي می‌شود.

از نظر معنی وقیف واقع با دسته‌ای از انبیا که مصداق نوع طبیعی N هستند مواجه می‌شوند، آن دسته از انبیا در وی نوعی قدرت بازنشستی (Relata) پیدا می‌گردد که با دقت به ا varias (Relata) آن واریز است از انبیای مواجهشده در وی و قدرت بازنشستی واقع در وی نوعیی گردید. از طرف دیگر انبیا و واسطه‌سایی که دارد، می‌توانند یکی خاص واقع شوند. در اینجا انبیای مواجهشده به واسطه عضویت در N است که نقش قدرت بازنشستی در واقع می‌شود. نتیجه آنکه در چنین وضعیتی از طریق یک رابطه (Miller, 1992) موفقیتی N می‌آید.
11. Sterelny, Kim; Natural Kind Terms; *Pacific Philosophical Quarterly* 64, pp.110-125, 1983.